

رئیس مرکز اطلاع رسانی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد:

جدیدترین آمار شهدا و مجروحان دانش آموز و مدارس تخریب شده کشور



رئیس مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش آخرین آمار شهدا و مجروحان دانش آموز و فرهنگی و همچنین مدارس تخریب شده کشور در پی حملات آمریکایی - صهیونی را تشریح کرد و گفت: تاکنون ۱۹۲ تن شهید و ۱۵۴ نفر مجروح شده‌اند؛ همچنین ۶۶ مدرسه آسیب دیده و یا تخریب شده‌اند. به گزارش اقتصادسراسرآمد، حسین صادقی با اعلام آمار فوق به تفکیک آمارهای هر استان پرداخت و به ایسنا افزود: در استان هرمزگان ۱۶۸ شهید دانش آموز و معلم و میناب ۱۱۰ مجروح که به جز ۱۰ نفر، مابقی ترخیص شده‌اند.

وی به استان فارس اشاره کرد و افزود: یک معلم و ۴ دانش آموز در شهرستان لامرد شهید و یک دانش آموز در شهر شیراز شهید شدند. همچنین ۳۲ دانش آموز نیز مجروح (۲۴ دختر و ۸ پسر) شده‌اند.

رئیس مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش با بیان اینکه در استان کرمانشاه یک دانش آموز در شهرستان روانسر شهید شده است ادامه داد: در استان ایلام نیز یک معلم و دو دانش آموز در چرداول شهید شده‌اند.

صادقی با بیان اینکه در استان آذربایجان شرقی و تبریز یک دانش آموز و دو مراغه نیز یک دانش آموز شهید شدند گفت: همچنین یک دانش آموز در تبریز مجروح شده است.

وی به شهر تهران اشاره کرد و افزود: یک معلم در منطقه یک، سه دانش آموز در منطقه ۴ شهید و ۲ دانش آموز در منطقه ۷ و ۲ همکار ستادی مجروح شدند.

رئیس مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش ادامه داد: در استان قزوین یک دانش آموز در مدرسه امام رضاع) آبیگ و یک دانش آموز در مدرسه گلهای انقلاب شهرستان بوئین زهرا شهید شدند.

صادقی به آمار شهرستان‌های استان تهران اشاره کرد و گفت: یک معلم شاسغل شهید، یک دانش آموز در دبیرستان دخترانه نرجس کهریزک و یک معلم بازنشسته در قرچک ورامین شهید شدند.

وی افزود: در استان کردستان یک دانش آموز در شهرستان کامیاران شهید شده است. همچنین در استان اصفهان یک معلم نیز شهید شد.

رئیس مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش آسیب دیده ترین واحدهای آموزشی را مدرسه شجره طیبه شهرستان میناب هرمزگان با صد منطقه ۴ شهر تهران و مدرسه فرهنگ آل یاسین منطقه ۴ شهر تهران در حملات آسیب دیدند. همچنین مدرسه علامه حلی ۵ منطقه ۶ شهر تهران، مدرسه شهید همدانی منطقه ۷ شهر تهران، مدرسه عصمت ناحیه یک ارومیه و ۱۲ شهر تهران، مدرسه عصمت ناحیه یک ارومیه و اردوگاه دانش آموزی امام خمینی شهر خمین تخریب جدی دارند.



سرتیگر گروه راهبردی - امید ایرانی - در سال‌های اخیر، تحلیل‌های استراتژیک بر این نکته تأکید دارند که هر گونه تنشش نظامی جدی در خلیج فارس، نه تنها به یک درگیری منطقه‌ای محدود نخواهد ماند، بلکه می‌تواند به نقطه‌ای تبدیل شود که در تاریخچه قدرت‌های جهانی، به عنوان «سوئز آمریکا» شناخته شود؛ یعنی آن لحظه‌ای که افول امپراتوری، نه از باخت مستقیم جنگی، بلکه از تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نادرست و غرور افکار امپراتوری‌گری آغاز می‌شود. این بار، الگوی تکرارشده در عراق و افغانستان — تکیه بر تهدید قریب‌الوقوع و سلاح‌های کشتار جمعی — دوباره مورد بازبینی قرار گرفته، اما با تفاوتی اساسی: ایران، عراق ۲۰۰۳ یا افغانستان ۲۰۰۱ نیست؛ کشوری با ابعاد جمعیتی، جغرافیایی و نظامی‌ای است که توانایی مقاومت بلندمدت و پاسخ‌دهی ترکیبی را دارا می‌باشد. این تحلیل، تهدید را از حیطه تک‌جانبه‌ی نظامی خارج کرده و به یک مسئله‌ی چندبعدی تبدیل می‌کند: ایران، اسرائیل را بخشی از شبکه قدرت آمریکا در منطقه در نظر می‌گیرد و پاسخ خود را مستقیماً بر پایگاه‌های نظامی و منافع اقتصادی واشنگتن در خلیج فارس متمرکز می‌سازد؛ اقدامی که می‌تواند جریان نفت و گاز، نظم مالی جهانی و حتی ساختار پایه‌ای پترو -دلار را تحت فشار قرار دهد.

در این شرایط، نه از کمبود قدرت، بلکه از غلبه‌ی افکار امپراتوری‌گری بر واقعیت‌های جهان چندقطبی، بزرگ‌ترین خطر برای پایداری نظم جهانی ناشی می‌شود. **تاریخچه‌ی استراتژیک سوئز و درس‌های آن برای خلیج فارس** رویداد سوئز در سال ۱۹۵۶، تنها یک تلاش برای ملی‌سازی کانال نه، بلکه یک آزمون استراتژیک برای تعیین میزان افول امپراتوری‌های غربی در برابر حرکت‌های ملی‌گرایانه‌ی جهان سوم بود؛ این رویداد، با اینکه از نظر نظامی با شکست فرانسه و بریتانیا پایان یافت، از نظر تاریخی به عنوان نقطه‌ی عطفی در فروریختن نظم امپراتوری‌گری غرب شناخته می‌شود، زیرا نشان داد که قدرت نظامی مستقیم، در برابر اراده‌ی سیاسی ملی، اگر بدون حمایت جهانی و مبتنی بر قانون بین‌الملل باشد، ناکارآمد خواهد بود. ایران در سال‌های اخیر، با وجود تفاوت‌های جوهری در ساختار سیاسی، جغرافیایی و نظامی، از این رویداد درس‌هایی استخراج کرده است؛ به‌ویژه آن‌که تلاش برای ایجاد یک «کانال ایرانی» یعنی توانایی قطع و وصل آزادی حرکت در خلیج فارس، نه به‌عنوان تهدید واقعی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تغییر دگرترین امنیتی منطقه عمل می‌کند. این رویکرد، بر خلاف سیاست‌های گذشته، بر توانمندی‌های ایران در زمینه‌ی جنگ غیرمتعادل و توانایی‌های نظامی همچون موشکی و دریایی تکیه دارد، که هر دو، در شرایط جغرافیایی تنگه‌ی هرمز، تبدیل به عوامل تأثیرگذار استراتژیک می‌شوند.

این تاریخچه، امروزه در خلیج فارس تکرار نمی‌شود، بلکه بازنویسی می‌شود؛ یعنی دیگر نه از طریق تهاجم مستقیم به کانال‌ها، بلکه از طریق تهدید به قطع مسیرهای تجاری و انرژی که از آن‌ها عبور می‌کنند. ایران با دانش کامل از نقش حیاتی تنگه‌ی هرمز در جریان جهانی نفت و گاز، توانسته است تهدید احتمالی قطع آن را به یک ابزار دیپلماتیک -استراتژیک تبدیل کند؛ اقدامی که، در صورت اجرا، باعث افزایش قیمت‌های جهانی انرژی، نوسانات شدید بازارهای مالی و تغییر الگوی تأمین امنیت دریایی توسط

سناریوهای احتمالی تنش و پیامدهای آن برای امنیت دریایی و اقتصاد جهانی

سناریوی قطع تنگه‌ی هرمز، اگر چه به‌صورت مستقیم و نظامی اجرا نشود، اما به‌عنوان یک ابزار تهدید استراتژیک، توانایی تغییر الگوی تصمیم‌گیری جهانی در مورد امنیت دریایی را دارد؛ چرا که هر گونه تلاش برای قطع این مسیر، به‌سرعّت به افزایش قیمت نفت و گاز، نوسان شدید بازارهای مالی و تغییر الگوی تأمین امنیت دریایی توسط کشورهای غیرمنطقه‌ای منجر می‌شود. این سناریو، نه تنها بر اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد، بلکه از طریق ایجاد ابهام عملیاتی و افزایش هزینه‌ی احتمالی دفاعی برای کشورهایی که وابسته به ورودی‌های انرژی از خلیج فارس هستند، از آن‌ها در برابر هر گونه اقدام تهاجمی علیه‌ی ایران باز می‌دارد. این رویکرد، بر خلاف سناریوهای سنتی جنگ، بر توانایی ایران در ایجاد هزینه‌ی احتمالی بالا تکیه دارد، به‌طوری‌که حتی اگر اقدام تهاجمی انجام نشود، تأثیر تهدید به قطع جریان انرژی، به‌صورت غیرمستقیم و از راه بازارهای جهانی، به‌عنوان یک ابزار تضعیف استراتژیک عمل می‌کند. این وضعیت، ایران را به یک بازیگر استراتژیک منطقه‌ای تبدیل کرده است که، در برابر فشارهای امپراتوری‌گری، نه از توانایی تهاجمی، بلکه از توانایی مقاومتِ هوشمندانه و تأثیرگذاری غیرمعمول، استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، سناریوهای تنش متوسط و پایدار، که شامل اقدامات غیر نظامی محدود، جنگِ اطلاعات، تحریم‌های

توانایی‌های نظامی، جغرافیایی و اقتصادی ایران در برابر چالش‌های امپراتوری

ایران، با ترکیبی منحصربه‌فرد از موقعیت جغرافیایی، تاریخچه‌ی نظامی طولانی‌مدت و ساختار غیرمتعادل توانایی‌های دفاعی، توانسته است در برابر فشارهای امپراتوری‌گری مداوم، یک دکترین مقاومت استراتژیک را شکل دهد که بر اصل «تضعیف توانایی تصمیم‌گیری دشمن» تکیه دارد. این دکترین، نه بر تعداد سلاح‌ها، بلکه بر کیفیت توزیع‌شده‌ی آن‌ها و توانایی در ایجاد ابهام عملیاتی استوار است؛ به‌طوری‌که تهدید به قطع تنگه‌ی هرمز، از یک سناریوی نظری به یک ابزار دیپلماتیک واقعی تبدیل شده است. این رویکرد، با تکیه بر سیستم‌های موشکی بالستیک کوتاه‌برد و بلندبرد، نانو -موتورهای دریایی، تیر و گاه‌های غیرمتعادل و تاکتیک‌های جنگ غیرمتعادل، امکان‌پذیر شده؛ چرا که همه‌ی این ابزارها، در شرایط تنگه‌ی هرمز — که عرض آن تنها ۳۴ کیلومتر است.

می‌توانند با هزینه‌ی بسیار کم، توانایی‌های دفاعی دشمن را به‌صورت موقت و غیرقابل پیش‌بینی، از کار ببندازند. این توانایی، نه تنها از تهاجم نظامی بزرگ‌مقیاس جلوگیری می‌کند، بلکه از طریق ایجاد هزینه‌ی احتمالی بالا برای دشمن، از آن‌ها در برابر هر گونه اقدام تهاجمی باز می‌دارد. از دیدگاه اقتصادی، ایران با دانش کامل از جایگاه خود در زنجیره‌ی تأمین جهانی انرژی، توانسته است تهدید به قطع جریان نفت و گاز از خلیج فارس را به یک ابزار تأثیرگذار غیرنظامی تبدیل کند؛ به‌طوری‌که هر گونه اقدام تهاجمی علیه‌ی ایران، به‌سرعّت به افزایش قیمت نفت و گاز، نوسان شدید ارزش‌های اصلی و تغییر الگوی تأمین امنیت دریایی سبب کاهش قیمت‌های منطقه‌ای منجر می‌شود. این وضعیت، ایران را به یک «کلید تنگه‌ای» تبدیل می‌کند که، بر خلاف سایر کشورهای منطقه، نه تنها از جغرافیای خود به‌عنوان مانع دفاعی استفاده می‌کند، بلکه آن را به یک ابزار توانمندی تهدید متقابل تبدیل کرده است. از سوی دیگر، توانایی‌های ایران در حوزه‌ی جنگ سایبری، جنگ اطلاعات و تولید سلاح‌های نیمه‌قطره‌ای، به‌ویژه در حوزه‌ی موشک‌های کروز و موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد، توانایی‌هایی را فراهم می‌کند که می‌توانند در شرایط اضطراری، به‌صورت ترکیبی و بدون نیاز به اقدام نظامی مستقیم، توانایی‌های دفاعی دشمن را به‌صورت موقت و غیرقابل پیش‌بینی، از کار ببندازند. این ترکیب جغرافیایی، نظامی و اقتصادی، ایران را به یک بازیگر استراتژیک منطقه‌ای تبدیل کرده است که، در برابر فشارهای امپراتوری‌گری، نه از توانایی تهاجمی، بلکه از توانایی مقاومتِ هوشمندانه و تأثیرگذاری غیرمعمول، استفاده می‌کند.

«سراسرآمد» بررسی می‌کند؛

اگر خلیج فارس بسته شود

برابر فشارهای امپراتوری‌گری، نه از توانایی تهاجمی، بلکه از توانایی مقاومتِ هوشمندانه و تأثیرگذاری غیرمعمول، استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری استراتژیک

نتیجه‌گیری استراتژیک از تحلیل رویدادهای تاریخی و سناریوهای احتمالی نشان می‌دهد که ایران، در برابر فشارهای امپراتوری‌گری، به‌جای تلاش برای تقلید از قدرت‌های نظامی غربی، مسیر توانایی‌های غیرمتعادل و تأثیرگذاری استراتژیک را انتخاب کرده است؛ این مسیر، بر اصل «تضعیف توانایی تصمیم‌گیری دشمن» تکیه دارد و با ترکیب جغرافیایی، نظامی و اقتصادی، امکان‌پذیر شده است. تنگه‌ی هرمز، نه تنها به‌عنوان یک مسیر تجاری، بلکه به‌عنوان یک ابزار تهدید استراتژیک، توانایی تغییر الگوی تصمیم‌گیری جهانی را دارد؛ به‌طوری‌که حتی اگر اقدام قطع آن انجام نشود، تهدید خود آن، به‌عنوان یک ابزار تضعیف اقتصادی و سیاسی، عمل می‌کند. این رویکرد، نه تنها از خطر جنگ مستقیم جلوگیری می‌کند، بلکه از طریق ایجاد ابهام استراتژیک، توانایی‌های نظامی خود را به‌صورت غیرمستقیم و با هزینه‌ی کم نمایان می‌سازد. این ترکیب هوشمندانه، ایران را به یک بازیگر استراتژیک منطقه‌ای تبدیل کرده است که، در برابر فشارهای امپراتوری‌گری، نه از توانایی تهاجمی، بلکه از توانایی مقاومتِ هوشمندانه و تأثیرگذاری غیرمعمول، استفاده می‌کند.

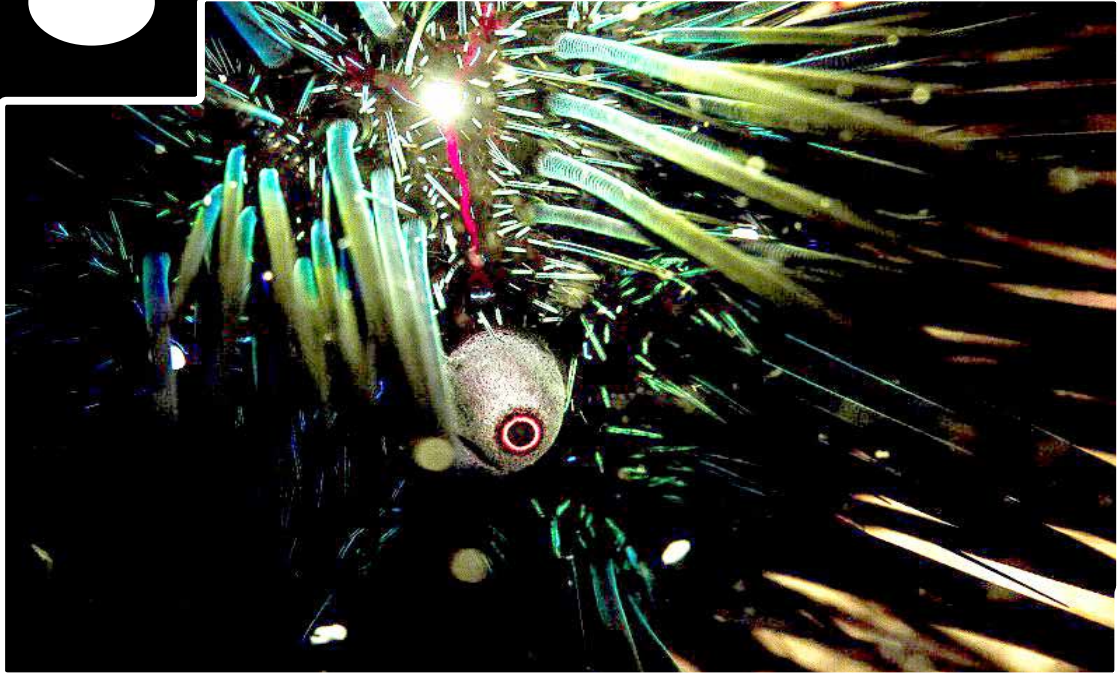


از دیدگاه تاریخی، این رویکرد، تکرار سناریوی سوئز ۱۹۵۶ نیست، بلکه بازنویسی آن است؛ یعنی ایران، بر خلاف مصر ۱۹۵۶، نه از حمایت جهانی، بلکه از تکیه‌گاه داخلی و هوشمندی جغرافیایی استفاده می‌کند. این تفاوت، از نظر استراتژیک، حیاتی است؛ چرا که ایران، در برابر اتحاد کشورهای اروپایی و آمریکایی همراه با اسرائیل، نه از حمایت جهانی، بلکه از تکیه‌گاه داخلی و هوشمندی جغرافیایی استفاده می‌کند. این رویکرد، نه تنها از خطر جنگ مستقیم جلوگیری می‌کند، بلکه از طریق ایجاد ابهام استراتژیک، توانایی‌های نظامی خود را به‌صورت غیرمستقیم و با هزینه‌ی کم نمایان می‌سازد. در نتیجه، این ترکیب سناریوهای تهدید، تنش و تضعیف، ایران را به یک بازیگر استراتژیک منطقه‌ای تبدیل کرده است که، در برابر فشارهای امپراتوری‌گری، نه از توانایی تهاجمی، بلکه از توانایی مقاومتِ هوشمندانه و تأثیرگذاری غیرمعمول، استفاده می‌کند.

هوشمندانه و تهاجمات سایبری می‌شوند، احتمال ادامه‌ی تنش را بدون ارتقای به جنگ مستقیم، افزایش می‌دهند؛ به‌طوری‌که ایران، با تکیه بر توانایی‌های خود در حوزه‌ی جنگ غیرمتعادل، می‌تواند به‌صورت متناوب و با هزینه‌ی بسیار کم، توانایی‌های دفاعی دشمن را به‌صورت موقت و غیرقابل پیش‌بینی، از کار ببندازد. این رویکرد، نه تنها از خطر جنگ مستقیم جلوگیری می‌کند، بلکه از طریق ایجاد ابهام استراتژیک، توانایی‌های نظامی خود را به‌صورت غیرمستقیم و با هزینه‌ی کم نمایان می‌سازد. این سناریوها، به‌ویژه در شرایطی که ایران با تحریم‌های اقتصادی شدید مواجه باشد، می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تغییر دگرترین امنیتی منطقه عمل کنند؛ یعنی از طریق ایجاد هزینه‌ی احتمالی بالا برای دشمن، از آن‌ها در برابر هر گونه اقدام تهاجمی باز دارند. در نهایت، این ترکیب سناریوهای تهدید، تنش و تضعیف، ایران را به یک بازیگر استراتژیک منطقه‌ای تبدیل کرده است که، در

بدون شرح

قالب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

محافظت از ذهن و روان بچه‌ها در برابر اخبار جنگ، نگ

